

آرام آرام به نورانیتی می‌رسید که متوجه عذر والدین خود می‌شوید

شماره پرسش: ۷۹۳۹

تاریخ ارسال پرسش: ۱۳۹۳/۱/۱۳ ۰۵:۰۰:۰۰

متن پرسش

سلام استاد بزرگوار بنده متأسفانه روحیات و عواطف بسیار حساسی دارم. متأسفانه آنقدر حقیرم که تحمل بی‌اعتنایی خانواده نسبت به خود را ندارم. از دوران طفولیت متوجه شدم برادرم مورد توجه بیشتر خانواده است و این مسأله خصوصاً انکار والدین، تا به امروز آزارم داده. حالا بعد از این همه سال این مسأله منجر به کینه و انزجار شدیدی نسبت به خانواده‌ام شده است. خیلی سعی می‌کنم با یاد خدا و اینکه رسالت ما در دنیا ارزش والاتری نسبت به تفکر پیرامون اینگونه مطالب دارد، خود را قانع کنم ولی متأسفانه دل کوچکی دارم و بارها به دلیل یکسری واکنش‌های خود در برابر خانواده به پشیمانی و حسرت فراوانی دست یافته‌ام. اما از طرف دیگر توان بخشش ندارم. می‌ترسم جزء افرادی باشم که مسیری را شروع می‌کنند (مسیر سلوک که جانم با آن گره خورده) اما نهایتاً در آخر عمر به سبب ضعف نفس چیزی جز آه و حسرت برایشان نمی‌ماند. آیا برای امثال من که نفس ذلیل و حقیری دارند و ملامال از حسد و کینه هستند (خصوصاً اینکه در کتاب فرزندم اینچنین باید بود فرموده بودید اکثر افراد در حسد متوقف می‌شوند) امیدی هست؟ چگونه می‌توان دلی بزرگ و سینه‌ای گشاده داشت؟ چگونه می‌توان "خود" و عشق به "خود" را از بین برد؟ متأسفانه به دلیل این دغدغه فکری چند سالیست که حتی رغبت عبادت هم ندارم...

متن پاسخ

باسمه‌تعالی: سلام‌علیکم: اگر مسیر سلوکی خود را ادامه دهید آرام آرام به نورانیتی می‌رسید که متوجه عذر والدین خود می‌شوید تا آنجا که مثل حضرت یوسف «علیه‌السلام» می‌گویید: شیطان برادرانم را به لغزش انداخت، و تا این اندازه برای لغزش مؤمنین عذرتراشی می‌کنید و مفتخر به سینه‌ای می‌شوید که هیچ کدورتی از مؤمنین در آن نمی‌ماند. موفق باشید